



## خاتم سلیمان

هنوز برای فهمیدنش زود است

صفحه ۱۰



### در این میدان می خوانیم

صفحه ۲

#### شریف برای زندگی؟!

گفت وگویی متفاوت با دکتر ابوالحسنی معاون دانشجویی

صفحه ۵

#### مرد غم انگیز سینمای ایران

در مورد اصغر فرهادی و آخرین ساخته ای او

صفحه ۷

#### آب راکه از همسایه می گیریم

آب های رفته ای که به جوی بازمیگردند

صفحه ۹

#### هر کس نظاره کردتورا...

دل نوشته ای برای شهید ابومهدی المهندس

صفحه ۱۲

#### گاهی شمشیر دولبه

نگاهی به مردم سالاری در جامعه ای فعلی

صفحه ۱۴

#### وقایع اتفاقیه بسیج

مروری بر اتفاقات و حواشی دو ماه اخیر



### ب بسم الله

#### مرد این میدان شمایی

شاید یک و بیست دقیقه ی بامداد یک نشانه بود؛ یک نماد یا یک هشدار. فکر می کنم بهترین بزرگداشت برای او، یک مراسم هرروزه است. هرروز تقویم را سیزده دی کنیم و به آخر شب که نزدیک می شویم خط مشی مان را با او تنظیم سازیم. سردار دل ها را باید در بین قلوب جست؛ نه در بین تیترها و هشتگ ها، و نه در کشاکش تاریخ گذرا. از عمق جان و روح قصد داریم این شماره را به سپهد میدان حاج قاسم سلیمانی تقدیم کنیم. مرد این شماره ی میدان حاج قاسم است. همانند روال امسال پرونده های مختلفی در این شماره داریم. از جامعه ی دانشگاه و مصاحبه با دکتر ابوالحسنی گرفته تا مشکل آب در جامعه ای بزرگتر به نام کشور. جدای از این ها به علل قهرمان نشدن اصغر فرهادی در فیلم جدیدش می پردازیم. جرعه ی اندیشه کمافی السابق سرچایش محفوظ است و این شماره را هم همراهی می کند. و در نهایت اتفاقات مهم و بحث برانگیز دو ماه اخیرمان را مرور می کنیم.

• امیرعلی کتیرایی، ۹۸ عمران

# شریف برای زندگی؟!

گفت‌وگویی با معاون دانشجویی دانشگاه؛ از سیرتاپیاز شریف

● به کوشش امیرمحمد رحیمی ۹۹ عمران



اشاره کردم که من ابوالحسنی هر فعالیتی که در تزام با ساحت معاونت دانشجویی ام باشد را کنار می‌گذارم! چون من باید با دانشجویان علی‌السویه برخورد کنم. با همه ی دانشجویان با سلايق مختلف سیاسی و مذهبی. اگر در حال حاضر یک‌سری کنش‌های سیاسی داشته باشم ممکن است دانشجویان گارد بگیرد و نتواند مسائلش را مطرح کند. پس من تلاش می‌کنم که این اتفاق نیفتد! ممکن است دانشجویان بابت توییت سیاسی که می‌زنم گارد بگیرد و نتواند با من صحبت کند. من در جایی که نشستم باید گوش شنوای دانشجویان باشم و دانشجویان باید به سمت من بیایند. باید بهترین وضعیت ممکن ارتباط من با دانشجویان شکل بگیرد. از نوع لباس پوشیدنم تا نوع حرف زدن و تعامل کردنم با دانشجویان تلاش می‌کنم این شرایط را ایجاد کنم. هرچند بچه‌ها نسبت به من تصور قبلی دارند اما سعی می‌کنم با رفتارم کاری کنم که بچه‌ها رفتار قبلی ام را کنار بگذارند. البته بنده همواره در بیان نظرات و اعتقادات خودم صریح بوده و خواهم بود. برای جذاب بودن نزد بقیه قرار نیست از اعتقاداتم دست بکشم. شماها انسان‌های به شدت باهوشی هستید و من اگر بخواهم نزد شما تظاهر کنم قطعاً متوجه می‌شوید. اگر احساس کنید آدمی هستم که باشما روراست نیستم، متوجه خواهید شد. با اینکه در بیان عقاید آدم شاخصی بودم؛ اما مراجعات دانشجویان به من بیشتر از خیلی از اساتید بوده است. نظراتم را می‌گویم و صریح خواهم بود اما مانع ارتباط دانشجویان با خود نمی‌شوم. من خیلی اوقات پیش دستانه کارهایی انجام

تاکید داشتند که اولاً جای خود را پیدا کنید. این کلمه خیلی کلمه مهمی است. نقش بپذیرید و احساس مسؤولیت بکنید. با سختی‌ها کنار بیایید و فکر نکنید همه چیز باید با راحتی همراه باشد. مجموعه این چیزها در جهادی جمع می‌شود! دانشجویان احساس مسؤولیت می‌کنند و دنبال نقش آفرینی اند. به استقبال چالش‌ها و سختی‌ها می‌روند. این الگوی خیلی خوبی است. اما در این اردوی خاص (جهادی پزشکی شهرستان هلیلان) اتفاقی که افتاد و خیلی برایم هیجان‌انگیز بود و در ایده آل‌هایم به آن فکر می‌کردم این بود که یک همجوشی بین دانشگاه صنعتی شریف و موسسه رویان اتفاق افتاد. دو جایی که در مورد یه مسئله مشترک داشته‌های خود را به اشتراک گذاشتند و تجربه خوبی ارائه دادند. به دکتر بهاروند هم گفتم که ما باید به مردم بگوییم این تجربه تکرارپذیر است و قائم به افراد نیست. ما متأسفانه تجربه‌های خوبی در کشور داریم که قائم به افراد است و با از بین رفتن آن افراد این تجربیات از بین می‌روند. در این اردو مجموعه‌ای از افراد توانمند حضور داشتند که تک‌تکشان مهم بودند. افراد شاخصی چه دانشجویان و چه اساتید دانشگاه در این اردو بودند و کمک‌رسانی می‌کردند من خیلی لذت بردم و برایم تجربه خاصی بود.

**انتصاب شما به عنوان معاونت دانشجویی به عنوان کسی که وجهه‌های مختلفی دارد!**

در مصاحبه اولی که داشتیم به این نکته

خیلی زود به استرس‌مان رنگ آرامش بخشید. بعد از یک پیام کوتاه، روز شنبه ساعت یک‌ونیم برای مصاحبه با دکتر ابوالحسنی وارد دفترش شدیم. با آن قد بلند و ترکیه‌ای و چهره‌ی جوانانه و لبخند همیشگی روبرو شدیم. یکی از جوان‌ترین و بی‌حاشیه‌ترین اساتید شریف، فیس‌توفیس تیم مصاحبه‌ی میدان قرار گرفته است. جوان بی‌حاشیه‌ای که انتصابش تاحدی سروصدا به پا کرد. نشاط و صلابت در پاسخ‌دادن به سوالاتی که پیش رویش بود، نشانگر آن بود که خودش هم دوست داشت تا راجع به مسائل مختلف صحبت کند و ابهام‌زدایی را انجام دهد.

**درمورد اردوی جهادی که حضور داشتید صحبت کنید!**

من به جهادی عرق خاصی دارم. از قبل داشته‌ام و الان هم به عنوان معاونت دانشجویی بیشتر چنین عرقی دارم. در زمان دانشجویی به دلایلی فعالیتیم در این بخش کم بود؛ اما از زمانی که استاد شدم نسبت به بچه‌های جهادی احساس مثبتی دارم. دلیلش هم واضح است. اگر سخنرانی‌های اخیر حضرت آقا را گوش بدهید، ایشان از یک عبارت جدیدی استفاده کردند به نام قدرشناسی از نخبگی. این، دومعنا دارد. یکی اینکه نخبگان خودشان قدرشناس نخبگی خود باشند یکی هم آنکه دیگران قدرشناس آنها باشند. یعنی نخبه خود را مسؤول بدانند و از ظرفیت‌هایش استفاده کنند و همچنین مسؤول هم، قدر نخبه به عنوان سرمایه کشور را بدانند. حضرت آقا



بگذارید به دید ترمودینامیکی به این قضیه نگاه کنیم. جامعه متشکل از زیرسیستم هایی است که کم کم با هم به تعادل می‌رسند. افراد کم کم باهم به تعادل می‌رسند. آن‌هایی می‌توانند سیستم را تغییر دهند که خارج از تعادل سیستم اند. به طور طبیعی عمده کسانی که درون سیستم اند با سیستم به تعادل می‌رسند یا کرخت میشوند یا سر می‌شوند. همواره همین بوده است. منظورمان همان آدم‌های معمولی است. آدم‌های خارج از تعادل باشید. کما اینکه آدم‌های خارج از تعادل خوبی داریم. من در این منصب به فعالیت انسان های دغدغه مند ضریب می‌دهم. مثلا در اردوی جهادی در کنارشان هستم و... زیرا می‌دانم این فرد در آینده آرمانی که تصور میکنم نقش می‌آفریند. البته من به عنوان معاونت دانشجویی در فراهم کردن نخود و لوبیای بچه‌ها هم نقش دارم اما در مورد پیشرفت بچه‌ها هم مسؤولم. در مورد پیشرفت صحبت می‌کنیم که مسئله‌ی مهمی است. و تواسوا بالحق و تواسوا بالصبر... من حال دانشجوی را می‌توانم بهتر کنم. من اول باید دانشجوی را تکریم کنم و شاننش را حفظ کنم. بعد در مورد چیزهای متعالی با او صحبت کنم. من باور دارم وقتی حال دانشجوی بهتر باشد پذیرش حق توسط او آسان‌تر است. در این کار نیاز به تظاهر هم نیست. فعالیت‌ها و عملکرد هایم اگر درست است نیاز به داد زدن و تبلیغ ندارد.

### خوابگاه و حضوری شدن دانشگاه!

همه‌ی دانشگاه‌های تهران در بخش خوابگاه و تغذیه در مضیقه شدید هستند. مضیقه بودجه و مکان خوابگاه. مثلا برای اسکان دادن پانصد نفر دانشجوی پنج هزار متر فضا نیاز است که پنجاه میلیارد بودجه نیاز دارد. در حالی که پارسال بودجه دانشگاه سیصد و پنجاه میلیارد بوده است. این بودجه حتی برای وزارت علوم هم سنگین است.

باید به سراغ خیرین و فارغ‌التحصیلان برویم و از آنها کمک بگیریم. ما در این زمینه کم کاری کردیم. خوشبختانه در حال حاضر روی این ظرفیت در حال کار هستیم و با آنها تعامل خواهیم داشت. اما بدانید این مسئله مسئله‌ی ساده‌ای نیست. جلسه‌هایی تشکیل می‌دهیم و به این مشکل فکر می‌کنیم. اما یادمان باشد کرونا مسئله مهمی نه تنها برای ما بلکه برای کل جهان است. خاموش کردن یک‌سری فعالیت‌های حضوری نتیجه این ویروس بوده.

سیاسی کاری کند! حرکات خیلی از بچه‌ها را می‌شود واکنشی یا ابزار دست شدن یک‌سری انسان‌های دیگر تعبیر کرد. دانشگاه سیاسی این نیست. دانشگاه سیاسی باید خود قدم بگذارد و پیش برود. مثلا فرض کنید یک جناح فعالیت دارد و در این فعالیت نیاز به شلوغی دارد. در این موارد از دانشجوی برای شلوغی کاری استفاده می‌کند. این می‌شود سیاسی کاری! البته شاید این مورد خوب باشد و در مواردی حتی لازم؛ اما مطلوب نیست. دانشجوی سیاسی باید فهم سیاسی داشته باشد و خود پیش‌دستانه اقدام کند. در دانشگاه شریف فعالیت‌های پیش‌دستانه زیادی ولو اشتباه انجام شده است ولی این وضعیت، بهتر از وضعیتی است که یکی از بالا به انسان دستور دهد که این کار را بکند و این کار را نکند. دانشگاه سیاسی می‌خواهیم. به این معنا که فرد به جامعه اش نگاه بکند و منفعل نباشد و در مورد آن نظر بدهد. در این باره به دانشجویها هم

داده و فعالیت‌هایی می‌کردم که شاید در نظر بعضی خیلی تند بوده باشد اما تلاش میکنم آن را کمرنگ تر و به تعبیری بهینه کنم تا مانع ارتباط دانشجوی با خودم نشوم. در مورد انتصابم نکته‌ای را باید بگویم ممکن است فکر کنید دکتر جلیلی من را به خاطر انتصاب فامیلی انتخاب کرد تا برایش برگ برنده‌ای باشد! اما این‌طور نیست. سه سال است که من با دکتر جلیلی در مورد مسایل مختلف جلسه داریم. من و دکتر جلیلی یک رفاقت سه ساله خیلی جدی داریم! کارهای جدی توانستیم انجام دهیم. خیلی از آن کارها را نمی‌خواهم بیان کنم. دکتر جلیلی من را بخاطر اینکه داماد دکتر جواد لاریجانی هستم در این منصب قرار نداد؛ بلکه بابت شناختی که از من داشت این سمت را به من داد. این یک واقعیت است. ایشان نسبت به خیلی از نزدیکانم شناخت خوبی نسبت به من دارد. می‌خواهم کمی تعریف از خود بکنم. من در فضای دانشجویی در دانشگاه آدم



گفتم که چند نفر نشسته‌اید و متن برجام را خوانده‌اید؟ آیا لفظ تعلیق به کار برده شد؟ چرا اینکار را نمی‌کنید؟ چرا در مورد آن دغدغه‌ای ندارید؟ چرا حرف نمی‌زنید مگر دانشجوی نخبه مملکت نیستید؟

البته من وضعیت شما را خیلی رو به جلو می‌بینم این دغدغه‌هایی که شما الان دارید را در زمان خودم خیلی طول کشید تا دغدغه بودن آنرا بفهمم! ذهنتان با مسایل کشف تری روبروست. شما مسایل را بهتر و عریان‌تر می‌بینید.

شاخصی هستیم و در کنار دانشجویان بودم. اردوی مشهد اردوی ورودی جدید و اردوی جهادی و... در جاهای زیادی با دانشجویها بودم. فکر نمی‌کنم استادی به اندازه من در این فعالیت‌ها رکورد داشته باشد. و ادعا میکنم صاحب سبک هستم!

**نظرتان راجع به دانشگاه سیاسی چیست؟ دانشگاه سیاسی چه ویژگی‌هایی و چه قوانینی باید داشته باشد؟ دانشگاه باید سیاسی باشد اما نباید**

## قضیه فقط یک کمد نیست

درد و دل یک صنفی کهنه‌کار

● سیدمحمد رادسرسرت ۹۹ ارشد عمران

چند ماهی بیشتر از تغییرات در دانشگاه نمی‌گذرد و برای کسانی که از سال ۹۴ یا قبل‌تر وارد دانشگاه شده‌اند، هیچ چیز مثل روز اول نیست. پاییز امسال بوده که ریاست دانشگاه و معاونت دانشجویی تغییر کردند و حالا که تقریباً یک ترم از تغییر دو فردی که بیشترین تعاملات را با بدنه‌ی دانشجویی و نماینده‌ی آن‌ها یعنی شورای صنفی دانشجویان دارند، می‌گذرد و شورای صنفی نیز نفرت جدیدی را به خودش می‌بیند.

طبق عرف وظیفه اصلی شورا، پیگیری مسائل آموزشی و پیگیری شکایات دانشجویان است و چون برای مورد دوم اغلب یا بچه‌ها در نهایت پا پس می‌کشند یا ادعاهایی که میکنند خیلی محکم نیست، مطالبه‌گری شورا بیشتر به آموزش معطوف می‌شود. اما در دانشکده‌های مختلف مطالبه‌گری‌ها به سطح دانشکده منحصر نیست و بارها مسائلی از طرف دانشجویان در سطح هیئت‌رئیس یا معاونان دانشگاه از طرف اساتید دانشکده مطرح شده است. علاوه بر مطالبه‌گری، شورا اقدامات عملی نیز در پیش دارد که فراهم نمودن شرایط برگزاری مسابقات ورزشی درون دانشکده و برگزاری فضای رقابتی دوستانه میان اساتید و دانشجو از جمله این موارد است. اگرچه مسئولین دانشکده‌ها تا جایی که من پرس‌وجو کرده‌ام با شورای صنفی همکاری خوبی کرده‌اند اما خود بدنه‌ی دانشجویان، شورا را از یاد برده‌اند. تا سه سال پیش خیلی‌ها شورا را فقط مسئول اختصاص کمد‌های دانشکده می‌دانستند و فعالیت‌ها و برنامه‌های شورا را دنبال نمی‌کردند و زمان انتخابات هم باید دست به دامن رأی‌دادنشان می‌شدی. به همین دلیل شورا تصمیم گرفت تا بازنگری در رفتار و اطلاع‌رسانی‌هایش بکند. با افزایش فعالیت در تلگرام و اطلاع‌رسانی از طریق ایمیل، دانشجویان بیشتر درگیر شدند و بهینه‌سازی چارت آموزشی با همکاری معاونت آموزشی اقدام کلیدی شورا در سال‌های اخیر بود. همچنین با درگیر کردن بچه‌ها و انتخاب نماینده‌هایی از هر دوره برای پیگیری مسائل آموزشی، ارتباط دانشجویان با شورا افزایش پیدا کرد. امیدواریم در ترم آینده شورای صنفی دانشکده‌های مختلف بتوانند پس از دو سال آموزش مجازی با فعالیت‌های خودشان و همکاری با دیگر واحدهای دانشکده‌ها مثل سال‌های قبل، روحیه و نشاط را به دانشجویان بازگردانند و در جهت احقاق حقوق آن‌ها گام بردارند.



دکتر جلیلی صورت گرفته است بیشتر نمی‌توانم صحبت کنم. جلساتی داشتیم و نامه‌هایی بوده است. این موضوع دغدغه جدی دکتر جلیلی بوده و کارهای زیاد و موثری انجام داده‌اند و اتفاقاتی در حال انجام است. فقط می‌توانم بگویم حرکت‌های موثری رخ داده است.

### رابطه استاد و دانشجو که در مواقع ارباب-رعیتی‌طور می‌شود!

این مساله ای است که من هم با آن مواجه بوده‌ام. ابتدا نکته ای را بگویم. بعضی اساتید هستند که اتفاقاً با آنها در تعامل ام و کارهای شما را پیگیری می‌کنند و آنقدر پدران‌ه رفتار می‌کنند و دلسوزانه برخورد می‌کنند که انگار دانشجو فرزند خودشان است. آنقدر سطح دلسوزی بالاست که حس می‌کنید استاد یک رابطه عاطفی با دانشجو دارد! خوشبختانه احساسم این است که از این نمونه‌ها در دانشگاه صنعتی شریف زیاد داریم. اما نکته ای وجود دارد. یک‌سری آدم‌ها هستند که شخصیتشان تحت تاثیر عواملی به گونه ای است که اثر منفی آن بیشتر در ذهن دانشجو باقی می‌ماند. نکته ی دیگری هم هست؛ اساتید هم مثل شما روزها خوب و بد دارند!

مشکلی که داریم این است که هیچ وقت از اساتید مطالبه نکردیم که چه انتظاراتی از آنها داریم. از شما درخواستی داریم. فضای مطالبه ای ایجاد کنید و درخواست‌هایتان را مطرح کنید و بگویید دقیقاً این را می‌خواهید. فقط حس نارضایتی داشتن از وضع موجود کافی نیست.

روشن کردن این فعالیت‌ها کار سخت‌تری است. این واقعیت غیرقابل انکار است. کرونا برای همه جا چالش بوده و برای ما نیز بوده است. از شما سوال می‌کنم چرا ظرفیت خوابگاهی کم است؟ چون به خاطر کرونا مجبور شده‌ایم برای همکاری با شما حذف ترم و مرخصی بدون احتساب سنوات بدهیم زمان توقف دانشجوی کارشناسی از چهار و نیم سال به پنج و نیم سال افزایش یافته است. کارشناسی ارشد هم از دو و نیم سال به سه و نیم سال افزایش یافته. سرریز این قضیه در خوابگاه‌هاست. این مسئله مسئله جدی ای است. مدیریت این بحران‌ها در کشورهای دیگر به دلیل منابع شان و برخی قوانین جور دیگری است. مثلاً بحث غذای سوپسیدی آیا همچنان خوب است؟ متوسط پرس غذا در حال حاضر نزدیک به سی‌وهشت هزار تومان است. آیا برای دانشگاه می‌ارزد که همچنان غذای سوپسیدی بدهد؟ البته کمک هزینه در کار خواهد بود اما دانشجویان به این قضیه فکر کنند. باید باهم تعامل کنیم. البته نگران این مسئله نباشید. برنامه ریزی‌های آن با دانشگاه صورت گرفته است و مشکل جدی ما در حال حاضر این نیست.

در اینجا باید نکته ای را یادآور شوم. ما در مورد آزادکردن پروتکل‌هایمان باید به سازمان‌های جهانی پاسخگو باشیم چون یک همه‌گیری است. باید پروتکل‌های خود مراقبتی دانشجویان فعال شود و دانشجویان نیز باید کمک کنند.

به ما فرصت دهید تا در این باره در جلسات پیش رو تصمیماتی گرفته شود.

### پرونده‌های امیرحسین مرادی و علی یونس!

نه از زمانی که دکتر جلیلی رییس دانشگاه شدند، بلکه قبل از آن حرکت‌های بسیار موثری در سطح رده‌های بالای نظام توسط



## مرد غم‌انگیز سینمای ایران

### عامیانه در مورد اصغر فرهادی و آخرین ساخته‌ی او

● محمد حیدری ۹۷ کامپیوتر

بلوای دیگر هم مضاف بر اینی که هست وجود داشت، فیلمنامه هیچ مشکلی پیدا نمی‌کرد. یا اصلاً چرا فیلم دو ساعت به طول می‌انجامد؟ چرا یک ساعت نه؟ از یک جایی به بعد فقط شاهد به وجود آمدن مشکلات ثانویه‌ای هستیم که به صورت متناوب تکرار می‌شوند و همه‌شان هم یک حرف قدیمی را تکرار می‌کنند که این همان حرفی است که فرهادی از «درباره‌الی» به بعد در آن گیر کرده. ثانیاً هیچ فراز و فرودی ندارد و فقط در عرض کش آمده. ثالثاً پایان بسیار بدی دارد. شاید عده‌ای فکر کنند پایان باز گذاشتن به این شیوه به معنای چیره دستی فیلمنامه نویس است اما در واقعیت به معنای استیصال است و اصلاً نباید با پایان بازهایی مثل تلقین (نولان) مقایسه کرد. یک وقت کارگردان یک حرفی دارد و می‌خواهد یک جهانی را ترسیم کند و در یک نقطه‌ای، دوراهی پیش روی مخاطب می‌گذارد که لطمه‌ای به موضوعیت فیلمنامه وارد نمی‌شود، اما یک وقتی کارگردان اینقدر خنثی و مستأصل است که اصلاً حرفی ندارد، فقط می‌خواهد یک گزارش بی‌قضاوت ارائه بدهد.

زاویه دوربین‌های ضعیف و نماهای ناقص. چیزی که خیلی تو ذوق می‌زد. سکانس‌هایی بود که دوربین رو دست بود و لرزش داشت، در حالی که صحنه هیچ التهابی نداشت و دوربین آی لول نبود. (زاویه چشم). چرا؟ چون کارگردان می‌خواهد فیلم پر فراز و نشیبی داشته باشد و التهاب القا بشود، در حالی که فیلمنامه این پتانسیل را ندارد. توجه کنید که در سینما زاویه دوربین به هیچ‌وجه نقش فریبندگی ندارد و فقط باید به حس واقعی عمق بدهد.

ضمناً زاویه دوربین به هیچ‌وجه طرف کسی نبود، به هیچ‌وجه کلوزآپ نداشت. به طور خاص زمان‌هایی که رحیم حالش به هم می‌ریخت دوربین یا مدیوم می‌گرفت یا لانگ. پس کسی فکر نکند این فیلم قهرمانی دارد که دوربین می‌خواهد به او حق بدهد و کارگردان پشت اوست! اصلاً کارگردان تکلیفش را با رحیم مشخص نکرده. ابتدای فیلم مستضعف و معصوم نشان می‌دهد، به طور مثال زمانی که خیلی کلیشه‌ای از اتوبوس جا می‌ماند و یا وقتی با صداقت از اتفاقاتی که مانع فروش طلاها شد،



مختصراً نقد کنم و به چندتا از نقاط پررنگ فیلم اشاره کنم. همین ابتدا بابت صراحت و خشونت لغاتی که به کار بردم عذر می‌خواهم، چرا که معتقدم نقد بدون صراحت می‌شود تعارف و خاله‌بازی!

به عقیده بنده این فیلم از لحاظ فرمی ضعیف‌ترین اثر فرهادی بود و خیلی نمی‌خواهم سرش صحبت کنم و صرفاً چندتا مصداق واضحش را عرض می‌کنم. فیلمنامه به شدت می‌لنگد، چون اولاً چندین فصل سمبلیک و اضافه دارد که می‌تواند حذف شود. به طور مثال کل فیلم قبل از سکانس ورود به بانک اضافه‌ست و هیچ اتفاق ویژه‌ای رقم نمی‌زند. از طرفی نوع پرداخت فیلمنامه به مشکلات ثانویه‌ای که برای نقش اول ما پیش می‌آید منطق خاصی ندارد. شما فرض کنید در انتهای کشمکش‌هایی که برای امیر جدیدی به وجود می‌آید، یک



چندتا از رفقای کم‌معرفتی که معمولاً بی‌خبر می‌روند سینما، از قبل گفته بودند که این فیلم ارزش دیدن ندارد. منم همچین خاطره خوشی نداشتم از فیلم‌های قبلی فرهادی. ولی نهایتاً با همفکری و مشورت دوستان تصمیم بر این شد که فیلم قهرمان را برای دانشگاه اکران کنیم. برای جلسه نقد هم آقای فهیم را دعوت کردیم که الحق والانصاف منتقد خوش فکر و دقیقی است. به شخصه حدود دو ساعت یک فیلمنامه‌ی تقریباً یکنواخت را تحمل کردم و وقتی چراغ‌ها روشن شد می‌توانستم ترکیبی از «سرکارمون گذاشتی؟!» و «الان که چی؟!» را در صورت تک تک آدم‌های سالن ببینم و حالا دیگر نوبت نقد آقای فهیم بود که اتفاقاً بیشتر از بقیه شاکی بود!



«شما یک بار میری کافه‌ای که قهوه‌ی بد می‌ذاره جلوت، نهایتاً دوبار میری، بار سوم قطعاً نمیری!» و این دقیقاً همون اتفاقیه که برای سینمای ایران افتاده. مردم خسته شدن از بس که رفتن سینما و چیزی از بی‌ربط دیدن. وقتی آمار فروش قهرمان رو دیدم شوکه شدم، واقعا این همه سروصدا برای چیه؟ اتفاق عجیبی نیفتاده. یک فیلم گن‌پسند، متناسب با پارامترهای جشنواره‌ای ساخته شده و دل داورها رو بدست آورده، و اتفاقاً فیلم کاملاً مطابق با سلیقه‌ی آبزرد و پوچ‌گرایی فرانسوی ساخته شده. جریان هنری‌ای که قریب به دویست سال است بر هنر فرانسه سایه انداخته، فلذا کسی گمان نکنه که مخاطب فیلم مردم ایران هستند. فیلم برای جشنواره ساخته شده و همانطور که از آمار فروش آن پیداست باید در خارج از مرزها به دنبال بیننده بگرده.»

در اینجا سعی می‌کنم فیلم قهرمان رو



واقعیت‌ها حرف بزند و حرف محکم بزند. و ای کاش پشت حرفش بایستد و ما با یک فیلم سرپا و زنده روبرو باشیم. و همچنین مهم است که با چه روحیه ای حرفش را میزنند. با روحیه علاج جویی و دغدغه مندی یا با روحیه گزندگی و افسردگی، که تنها بن بست را به مخاطب القا می‌کند، و به هیچ وجه دردی از جامعه درمان نمی‌کند، تنها ناامیدی را دوچندان می‌کند.

فیلم شنای پروانه فیلمی است که تیرگی های جامعه ما را دو برابر بیشتر و دقیق تر نشان میدهد و حتی خیانت برادر به برادر را به تصویر می‌کشد، اما این فیلم یک عنصر قهرمان و باسرافت داره که کارگردان تمام قد پشتش ایستاده و به واسطه آن



یک الگو ارائه می‌دهد، تأدیب می‌کند، به جامعه نشون می‌دهد چطور باید از کنار تیرگی‌ها گذشت.

در مقابل این فیلم، ما فیلم قهرمان رو داریم که به هیچ وجه نقش اول قابل اتکایی ندارد و از پایین تا بالای شخصیت‌ها دروغ می‌گویند. حتی بچه‌ای که لکنت دارد هم برای باباش قسم دروغ می‌خورد، بدون لحظه‌ای شک. و حتی خیره‌ای‌ها هم آدم‌های خوبی نیستن. خوب هستند تا زمانی که منافع خیریه وسط نیامده، وگرنه قرار نیست از رحیم گرفتار، مشکل برطرف کنند. خلاصه که همه بد، همه درگیر دروغ هستند. فیلم نیامده که حرف روبه جلویی بزند، فقط آمده بگوید جامعه ما منجلاست، است، جامعه ما کثیف است، و راه فراری هم ندارد، بن بست مطلق. ابدا حرف دیگه‌ای ندارد.

مسئله نشان دادن واقعیت‌ها نیست، مسئله این است که فیلم هیچ حرفی ندارد که جامعه را به سمت یک اتفاق خوب سوق بدهد، فقط دو ساعت وقت ما را می‌گیرد تا حال‌مان را بدتر کند.

خلاصه‌ی همه حرف این است که

تعریف می‌کند، مخصوصا با آن لهجه ساده شیرازی، اما از جایی به بعد تحقیرش می‌کند، بی شرافتش می‌کند، سکانسی که مسئول زندان میاید خانه آنها که از بچه‌ش فیلم بگیرد، افتضاح است! رسماً دارد بچه را بازجویی می‌کند، محاکمه‌ست، و به خاطر احیای آبروش به این کار تن می‌دهد. جای دیگه وقتی می‌خواهد در مراسم خیریه برود بالای سکو، بچه‌ش راهم عامدانه می‌برد بالا که از لکنتش سواستفاده کند. مهم نیست شخصیت بد است یا خوب یا خاکستری، مهم اینه که تکلیفش مشخص نیست. شما در فیلم جوکر ۲۰۱۹ متوجه این هنرمندی بی‌نظیر کارگردان می‌شوید که چطور تمام قد پشت یک آدم جنایتکار و دیوانه می‌ایستد و با تمام المان‌های فرمی پشتش را می‌گیرد و از او یک قهرمان واقعی می‌سازد، اما اینجا کارگردان در هر سکانس یک جور رفتار می‌کند.

در مورد بازیگرها قضاوتی ندارم، اما عجالتا امیر جدیدی بی‌نظیر بود، هرچند فیلمنامه در بعضا نقاط رفتارهای متناقضی از او طلب می‌کرد.

میزانسن فیلم هم به شدت گن‌پسند و افسرده بود. به حدی که حتی شخصیت‌های متمکن فیلم و خیره‌ای‌ها هم فضای خیلی متفاوتی نداشتند. بحثی نیست، اما بهتر است که بدانیم فیلم با چه سلیقه‌ای ساخته شده و برای داورهای کدام جشنواره اقدام کرده.

و اما به لحاظ محتوایی، هنری برایم محترم است که واقعیت‌های جامعه را ببیند و بیاید بدون سانسورگری تصنعی و زنده، در مورد

«دیگر رفه‌های نمی‌بینم.» در انتهای متن، چند جمله‌ای در باب وضعیت آقای رفه‌های می‌نویسم، رفه‌های در یک وضعیت بغرنج گیر افتاده. بعد از فروشنده به فیلمسازی خارج از مرزهای ایران فکر کرد و فیلمی ساخت که هیچ‌جا دیده نشد و متوجه آینده ترسناکی شد که در یک قدمی‌اش ایستاده بود. آینده مشابهی که آقایان کیارستمی و بیضایی و مخملباف و... تجربه کردند. خطر فراموشی در پشت مرزها. و این از هوشمندی رفه‌های بود که فهمید برای بقای جهان سینمایی خود راهی جز بازگشت به ایران ندارد.

بیانیه‌ی اخیر رفه‌های برای من خیلی تعجب‌برانگیز بود. چرا که با توجه به شناختی که من از رفه‌های دارم، سیاستمداری است که معمولا سعی می‌کند با سکوت جوانب مختلف را در نظر بگیرد و بارها ثابت کرده که از آی‌کیو بالایی برخوردار است. و این واکنش تند و ستیزه‌جویانه قطعا یک پیام شفاف و گویا برای داورهای اسکار بود. او خیلی خوب می‌داند فیلم خود را چگونه و با چه وجهه‌ای به اسکار عرضه کند که بیشترین شانس ممکن را داشته باشد.

و اما درخواست من از آقایون تصمیم‌گیرنده حوزه سینمایی کشور، از جمله وزیر فرهنگ و ارشاد و مسئولین بنیاد فارابی که کمیته اسکار را تشکیل می‌دهند؛ در پاسخ به متن رفه‌های گفتید که انتخاب قهرمان به عنوان نماینده ایران در اسکار تصمیم دولت قبل و کمیته قبلی بوده. اگر مسئله این است که خب خیلی از تصمیم‌های دولت قبلی اشتباه بوده و دولت جدید تصحیحش کرده. چطور که ارز ۴۲۰۰ باید فوری اصلاح شود اما تصمیمات ذیل حوزه فرهنگی کشور تغییر نمی‌کند؟ و اما اگر مسئله باج دادن به طیف مقابل فرهنگی برای القای فضای آزادی مطبوعاتی است، که این باج دادن‌ها مایه‌ی ننگ دولتی است که ادعای انقلابی بودن دارد. چطور است که در مذاکرات برجام معتقدید به هیچ وجه نباید باج داد، اما در مقابل کسی که صراحتا موضع خود را نسبت به تمام حاکمیت اعلام کرده باج می‌دهید؟



## آب راکه از همسایه می‌گیریم آب‌های رفته‌ای که به جوی باز نمی‌گردند

● عرفان طلوعی ۹۶ عمران

چند سالی است این جمله بر سر زبان‌ها افتاده که: جنگ بعدی، جنگ آب است. ما این را به وضوح در هفته‌های گذشته حس کردیم. اختلاف مناطق بر سر آب، فقط در همان حوزه باقی نمی‌ماند. این اختلاف به مشکلات فرهنگی، صنعتی، اقتصادی، محیط‌زیستی، اجتماعی، جانی و حتی امنیتی می‌انجامد. هرچند در این سال‌ها اثبات شده هر مشکل ریز یا درشتی پتانسیل امنیتی شدن را دارد. کافی است آن را به مسئولین بسپارید تا یک بحران امنیتی تمیز از دل آن استخراج شود.

مدیریت منابع آب در این سال‌ها به گونه‌ای بوده که تعداد زیادی از استان‌ها را با مشکل مواجه کرده است. برای درک این معضل کافی است وضعیت حوزه آب را دو سه سال اخیر ببینیم. برای مثال استان خوزستان در حاشیه خلیج فارس سال ۹۷ دچار سیل وحشتناک می‌شود که تا مدت‌ها امکان خروج آب از روستاها را سلب می‌کند. سال ۹۸ نیز سیلی دیگر در ایام نوزد می‌آید و همان مشکلات را مجدد به وجود می‌آورد. سال بعد دقیقاً یک روستا از همان استان یعنی غیزانیه دچار مشکل کمبود آب می‌شود. و این فقط یک نمونه از آثار مدیریت منطقه‌ای و الابختکی آب است.

((شهرهای پرجمعیت در کنار رودخانه‌های پرآب شکل می‌گرفتند.)) این معروف‌ترین

جمله کتاب‌های جغرافیا و تاریخ دبستان‌مان بود. زاینده‌رود نیز با سرچشمه گرفتن از زردکوه و کوه‌رنگ در استان چهارمحال و بختیاری به سمت شرق حرکت کرده و با گذر از اصفهان در قسمت جنوب شرقی استان، به تالاب گاوخونی می‌ریزد. در طول مسیر زاینده‌رود، شهرها و روستاهای زیادی شکل گرفته‌اند و مراتع سرسبز و باغات زیبایی به وجود آمده‌است.

با گذر زمان و پیشرفت صنعت در ایران، نیاز به آب بیش از گذشته حس شد. طرح‌های مختلف انتقال آب از حوضه‌ای به حوضه دیگر کلید خوردند. چشم طمع مسئولین منطقه‌ای به آب مناطق دیگر جذب شد و هرکس درصدد گرفتن آب از منطقه دیگری برآمد. شروع خشکی غیرطبیعی زاینده‌رود نیز در همین دوره بود. انتقال آب کارون به زاینده‌رود، احداث چند تونل از کوه‌رنگ به سمت اصفهان برای مصارف صنعتی اصفهان و یزد، و انتقال آب زاینده‌رود به یزد از جمله این طرح‌ها هستند.

صنعتی سازی شهرهای مرکزی کشور، یکی از مهمترین دلایل به وجود آمدن بحران آب است. احداث کارخانه‌ها در کویر مرکزی ایران اشتباه بزرگی بود که در چند استان تکرار شد. شهرک‌های صنعتی و کارخانه‌های مختلف در اصفهان یزد کرمان و... بدون توجه به پایداری زیرساخت‌ها و

مسائل زیست‌محیطی احداث شدند. کارخانه ذوب‌آهن اصفهان تاسیس شده پیش از انقلاب و کارخانه فولاد مبارکه تاسیس شده در اوایل انقلاب اسلامی از قدیمی‌ترین صنایع آب‌بر اصفهان هستند. در ادامه نیز پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌های مختلف در اطراف اصفهان شروع به کار کردند و مجوز افزایش ظرفیت همه کارخانه‌ها گرفته شد که تا امروز بخش زیادی از آب زاینده‌رود و کوه‌رنگ را مصرف می‌کنند.

طرح انتقال آب زاینده‌رود به یزد از سال ۷۸ شروع شد. یعنی زمان تصدی قوه مجریه توسط رئیس‌جمهور یزدی وقت سیدمحمد خاتمی. آب شهر یزد که معروف به شهر قنات‌ها و آب‌انبارها بود، پاسخگوی صنایع آب‌بری که برای احداث در نظر گرفته شده بودند، نبود. صنایع فولاد بافق و شیشه و کاشی اردکان و... که از صنایع آب‌بر به شمار می‌روند، توانستند خط لوله مجزای خود را از زاینده‌رود بگیرند.

فرآیند صنعتی‌سازی شهرها، باعث عدم توجه به سایر ظرفیت‌ها و حتی از بین رفتن بخش عمده‌ای از آن‌ها شد. اصفهان بخاطر بناهای تاریخی و فرهنگی و صنایع دستی، استان چهارمحال بخاطر جاذبه‌های طبیعی فراوان و متنوع، یزد بخاطر معماری و بناهای جذاب و ایضا صنایع دستی و کرمان با داشتن آسمانی پرستاره در دل



هست به قول آن کشاورز زحمت کش: برای خودمان بد می‌شود. که بد هم شد. آن اعتراضات با شکوه و حماسی پرجمعیت روز بعد تبدیل شد به محل دعوای عده‌ای از مردم با شعارهای زرد با پلیس و نیروی



امنیتی. مطالبه به حق مردم در مورد وضعیت آب و هوایی منطقه، جای خودش را به شعارهای زردی نظیر «رضاخان روح شادا!» داد. پلیس که طی سه هفته تامین امنیت کشاورزان معترض را برعهده داشت و در اعتراضات روز ۲۸ ام همکاری خوبی با مردم کرد، در روز ۵ ام با تفنگ ساچمه‌ای جلوی معترضین ایستاد. و حسرتش ماند برای ما که بگوییم یک اعتراض متمدانه و مردمی به نتیجه رسید.

در هر صورت به نظر می‌رسد بحران آب به قدری پیچیده شده که دیگر نمی‌توان راه حل یک خطی برای آن پیدا کرد. اگر آب را از صنایع مرکزی بگیرند و به کشاورزان بدهند، هزاران نفر تا رونق گرفتن صنایع جدید مثل گردشگری بیکار می‌شوند و اگر بخواهند به همین شیوه آب را به صنایع بدمکان بدهند، هم کشاورزان بیچاره می‌شوند و هم مشکلات زیست محیطی روز به روز بیشتر می‌شود. باید با مطالعه بسیار و با استفاده از متخصصان امر محیط زیست و پایداری و تاب‌آوری زیرساخت‌ها، کم هزینه‌ترین راه انتخاب شود. ولی چیزی که باید بدانیم این است که دل خوش نکنیم به حل سریع این معضل. مشکلی که ۲۰ سال ایجاد شدنش طول کشیده، زمان زیادی برای حل خود می‌خواهد.



نماینده‌های استان گرفته تا شکستن خط لوله انتقال آب اصفهان به یزد؛ تا آخرین مورد آن که اعتراضات کشاورزان و مردم اصفهان به کمبود آب در این منطقه بود. اعتراضاتی که مسالمت‌آمیز شروع شد و به همین شکل تا دو هفته ادامه داشت. این دو هفته اعتراضات مردم و کشاورزان اصفهان به واقع می‌تواند الگوی خوب اعتراضات مسالمت‌آمیز باشد.

این اعتراضات با محوریت کشاورزان اصفهانی آغاز شد. کشاورزان از شهرهای اطراف به اصفهان آمدند و با چادر زدن در کف کویر زاینده‌رود! درخواست حقایق خود را کردند. طی دو هفته، مردم اصفهان برای کشاورزان که دور از خانه بودند، شام و نهار درست می‌کردند. فعالان محیط زیستی شروع به آگاهسازی مردم از اصل مشکلات کرده بودند. بعد از گذشت چند روز مسئولان و نمایندگان مجلس به چادر آن‌ها می‌رفتند و از مشکلاتشان می‌شنیدند.

یک اعتراضات اما روز جمعه ۲۸ آبان ماه بود. روزی که ده‌ها هزار نفر از مردم اصفهان در اقدامی بی سابقه در تاریخ این شهر و کشور، در زاینده‌رود جمع شدند و اعتراض خود را نسبت به مشکلات زیست محیطی این شهر بیان کردند. آلودگی سالهای اخیر، کمبود آب رودخانه برای کشاورزان و جلوگیری از رونق صنعت توریسم، نشست وحشتناک و خطرناک زمین در شهر اصفهان که خطرهای جانی فراوانی می‌آفریند، اصلی‌ترین مشکلات مطرح شده در این تجمع بود.

صدا و سیما نیز به صورت غیرقابل انتظاری این اعتراضات را پوشش داد. صدا و سیمایی که همیشه در اعتراضات سیاست سانسور و لال‌مانی خبری را اتخاذ می‌کرد، این بار تصمیم گرفت گزارش‌های مختلفی از این اعتراضات کار کند. به نظر می‌رسد روش صدا و سیما تغییراتی نسبت به دوره گذشته داشته که بررسی آن در این مقال نمی‌گنجد.

بعد از حدود یک هفته یعنی شام ۴ آذر، با به آتش کشیده شدن چادر کشاورزان اعتراضات شکل دیگری به خود گرفت. معلوم نیست چه کسی باعث به آتش کشیده شدن چادرها شد، عده‌ای نیروی امنیتی را مقصر می‌دانند و عده‌ای می‌گویند دست مافیای صنایع فولاد و پتروشیمی در کار است چون خطر منافعتشان را تهدید می‌کرده. هر چه

کویر و با داشتن اقامتگاه‌های کپری، هرکدام می‌توانستند از قطب‌های صنعت گردشگری و توریسم و از پرچمداران صنایع دستی مخصوص به خود در ایران باشند. دو صنعتی که می‌توانستند ارزآوری فراوان و اشتغال‌زایی زیادی برای کشور داشته باشند. اما حالا با مدیریت غیرمتخصصانه آب و سیاستگذاری‌های اشتباه، هرکدام با بحران آب برای گذراندن زندگی عادی خود دست و پنجه نرم می‌کنند. برای مثال اصفهان در بیشتر روزهای سال هوایی آلوده حتی آلوده‌تر از تهران دارد و نشست زمین ناشی از کمبود آب، در حال غیرقابل



سکونت کردن این شهر تاریخی است. آب‌انبارها و قنات‌های یزد نیز خشک شده اند.

دلیل دیگر کم‌آبی مرکز ایران، کشاورزی سنتی و آبیاری غیراصولی در هر منطقه است. کاشت گیاه‌ها بدون در نظر گرفتن شرایط آبی منطقه هنوز هم رایج است. کشت برنج در اطراف اصفهان، گلخانه‌داری در یزد و باغداری در بخش‌های خشک، مداوم بر این بحران دامن می‌زند.

در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد که مدیریت آب به استان‌ها واگذار شد، مجوز حفر چاه‌های فراوان و انشعاب‌گیری از رودخانه‌ها به کشاورزان داده شد که با استفاده از پمپ‌های آب، میزان برداشت را به طور غیرعادی افزایش می‌داد. با داشتن این مجوزها، چرا کشاورزان باید به سیستم آبیاری تحت فشار، قطره‌ای و به روز دنیا روی بیاورند و مصرف آب خویش را کاهش دهند؟ بدیهی است که عادت به مصرف بالا می‌کنند و تغییر این عادت در شرایط کمبود آب، هزینه زیادی را به کشور متحمل می‌کند.

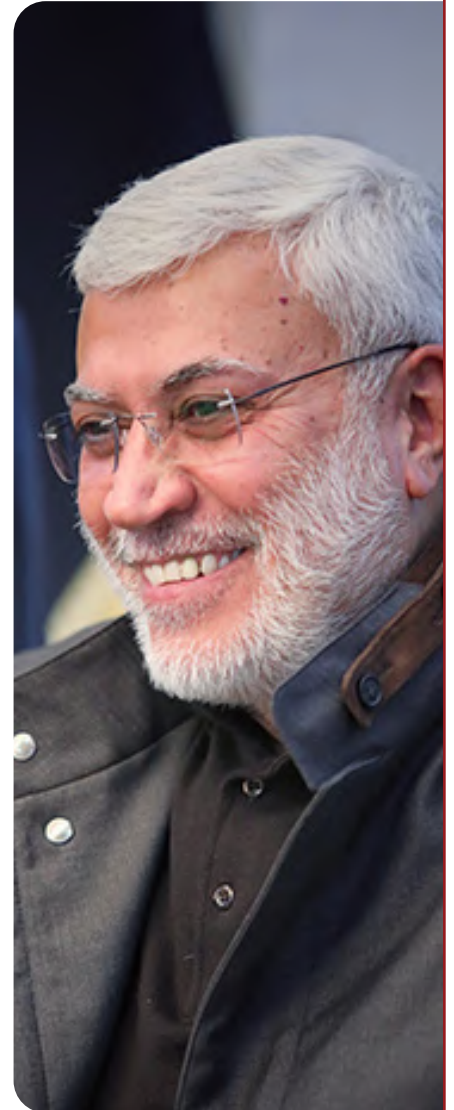
شرایط کمبود آب طی این سال‌ها و انتقال آب از حوضه‌ها به یکدیگر کارد را به استخوان کشاورزان رساند. اعتراضات کشاورزان چندین بار به شکل‌های مختلف انجام شده است. از اعتراض و جلسات با



## هر کس نظاره کرد تورا دل سپرده شد

تقدیم به پهلوان علی مسلک،  
ابومهدی رضوان الله علیه

● جواد حسینی ۹۸ برق



قبول کنی یا نکنی، برای تو نوشته ام.  
برای تو ای که خونت آمیخته به خون  
برادرت قاسم است.

برای تو که در او حل شده ای!

و چه شیرین است فانی شدن دو برادر در  
حسین (علیه السلام)

أَلْسَلَامٌ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكِ

قائد الحشد بودی.

حشدهی که همان راه پیروزی بخش دفاع  
مقدس را در پیش گرفته بود؛ راه باز کردن  
پای بسیج مردمی در صحنه.

و تو چه خوب دفاع مقدس را میشناختی.

حشدالشعبی از اتاق خانگی تو به بازوی  
جوان جبهه‌ی مقاومت تبدیل شد.

و اینچنین خطر داعش یا همان زاده‌ی  
دست آمریکا و صهیونیست را نه فقط از سر  
جهان اسلام و کشور های منطقه، که از سر  
همگی ملت های جهان باز کرد.

حاج قاسم عراق!

امید دل گیرافتادگان و مظلومان!

قبول کنی یا نکنی، درگیرت شده ام.

درگیر تویی که قبل از فرمانده بودن، خط  
شکن بودی!

و با همان آرامش حاصل از ایمانت بیرق  
جهاد را به دوش می‌گرفتی و بدون ترس، با  
تمام وجود آن را زندگی می‌کردی.

درگیر آن محبت‌ها و آغوش‌های پدرانها!

با همان لباس‌های خاکی و بدون درجه.

از همان‌ها که تو خودت به سوی رزمندگان  
می‌رفتی و آرامش پدری را به آن‌ها هدیه  
می‌دادی.

فقط کمی بیشتر در آغوشم بگیر.

مثل همان سجده‌ی آخر نماز صبح حاج  
قاسم که امرلی را به کربلا تبدیل کرد؛

شاید من هم کربلایی شدم.

آرزو که بر جوانان عیب نیست.

ای گرفتار عشق حسین؛

قبول کنی یا نکنی دوست دارم!

از همان‌ها که جنسش فرق میکند؛

همان‌هایی که بوی حسین میدهد و تو را  
ختم به این اوضاع کرد.

همان اوضاع اربابا را می‌گویم!

آخر احوال بی تاب و مضطر تو، که در آتش  
عشق پسر مادر سلام الله علیها می‌سوخت،

درمانی جز این ختم نداشت!

اصلاً جور دیگر آرام نمی‌شد!

ابو مهدی،

اشک چشمانت گواه همین حرف است.

جُنُونِي بِالْحُسَيْنِ دَلِيلُ عَقْلِي

عزیز دل صاحب الزمان؛

قبول کنی یا نکنی، چشم انتظارم!

چشم انتظار دست گیری‌ات،

دستی که عاقبتم را به تو گره می‌زند و مرا  
خرج و وقف حسین زمان می‌کند.

می‌دانم شرطش زخم به زخم، خود را  
ساختن است، اما غرق گناهم!

منت بگذار و سفارش من ضعیف را به  
معین الضعفا بکن.

وَ أَنْتَ الْمُؤْتَمَدُ لِلذُّوبِ فِي عَفْوِكَ يَا عَلِيُّ  
بُنُ مُوسَى الرِّضَا

و اما ای مرد میدان؛

هرچه بیشتر از تو می‌فهمم، بیشتر درد  
فقدانت قلبم را بدرد می‌آورد.

به خدا سنگینی داغ تو و حاج قاسم،  
یتیم مان کرده.

أَيُّنَ الْقُلُوبِ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ وَ عُوِّدَتْ عَلَى  
طَاعَةِ اللَّهِ؟

سلام بر بدن‌های برهم آمیخته

سلام بر مقتداکنندگان حقیقی ارباب  
حسین (ع)

سلام بر ابومهدی المهندس و برادرش  
قاسم

«قائد الحشد» مستندی تازه نفس در  
روایت شخصیت و جایگاه ابومهدی  
المهندس در میان مردم و حاکمیت عراق  
است.

در این مستند حدوداً ۶۰ دقیقه‌ای،  
فرماندهان و مسئولانی از حشدالشعبی  
که تا بحال حاضر به گفت‌وگو نبودند،  
خاطرات دست اول و شنیده نشده‌ای را از  
ابعاد معنوی شخصیت ابومهدی، رابطه  
بسیار صمیمی او با حاج قاسم، نحوه  
ورود جمهوری اسلامی به جنگ عراق و ...  
را بازگو می‌کنند.

نامه فوق نیز، برگرفته از جریان‌ات و احساسات  
همین مستند است. برای آشنایی بیشتر با  
این پهلوان علی مسلک، شما را به دیدن این  
مستند، دعوت می‌کنیم.

## سرباز قاسم سلیمانی

درباره‌ی مردی که هنوز برای فهمیدنش زود است!

- سید پارسا قزوینی ۹۸ مکانیک
- سید مرتضی محمودی ۹۸ برق



بهرتر می‌فهمیم! انتقاد نکردن و جلوگیری از انتقاد روحیه استبداد را به دنبال می‌آورد و چه کسی است که نداند آفت انقلاب همین استبداد و خودرایی است؟! آفت انقلاب آن‌هایی هستند که با یک عمامه بر سر و یک جای مهر و تعریف یک خاطره از حاج قاسم سمت‌ها را یکی یکی می‌گیرند.

امروز بیش از هر زمانی قاسم سلیمانی نیاز به محافظ دارد. حتی بیشتر از آن زمانی که با داعش و یا اسرائیل رودررو می‌جنگید. عده‌ای به دنبال کالای مصرفی شدن سردار سلیمانی هستند. این جماعت چماق به دست، هرچایی و در هر لباسی باشند، خود را یگانه میراث‌دار مکتب سلیمانی جا می‌زنند. اما نباید همان تجربه تلخ چماق شدن مفاهیم مقدس به دست عده‌ای به ظاهر انقلابی و در باطن جاهل نسبت به آرمان انقلاب، این بار برای شهید عزیز تکرار شود. نباید بگذاریم کج‌فهمانی که برای تقطیع مکتب سلیمانی و سطحی نشان‌دادن آن در حال عملیات هستند تا منافع خود را حفظ کنند، این بار هم مردم را بدبین و یا حتی بی‌خیال و بی‌انگیزه نسبت به مفهوم اصیل مکتب سلیمانی کنند و این بخشی از وظیفه‌ی ما در پاسداری از جایگاه شهید عزیز است.

اما کمی دقیق‌تر به گزاره‌های تأمل برانگیزی که از شهید به ما رسیده نگاه می‌کنیم. «جمهوری اسلامی، امروز، سربلندترین دوره خود را طی می‌کند»، «جمهوری اسلامی مرکز اسلام و تشیع است»، «جمهوری اسلامی حرم است» و

سازمان‌های عریض و طویل فرهنگی با آن بودجه‌های کلان نه آن طور که باید، مستند ساختند و نه یک فیلم و ... در این دو سال چقدر توانستیم او را به مردم معرفی کنیم؟ آیا واقعاً او را و زندگی‌اش را شناساندیم یا فقط برای هر طرحی یک اسم حاج قاسم گذاشتیم و از محبوبیت او استفاده کردیم؟ پس از دو سال چقدر او را بیشتر می‌شناسیم؟ چقدر «مکتب» او را بیشتر می‌شناسیم؟

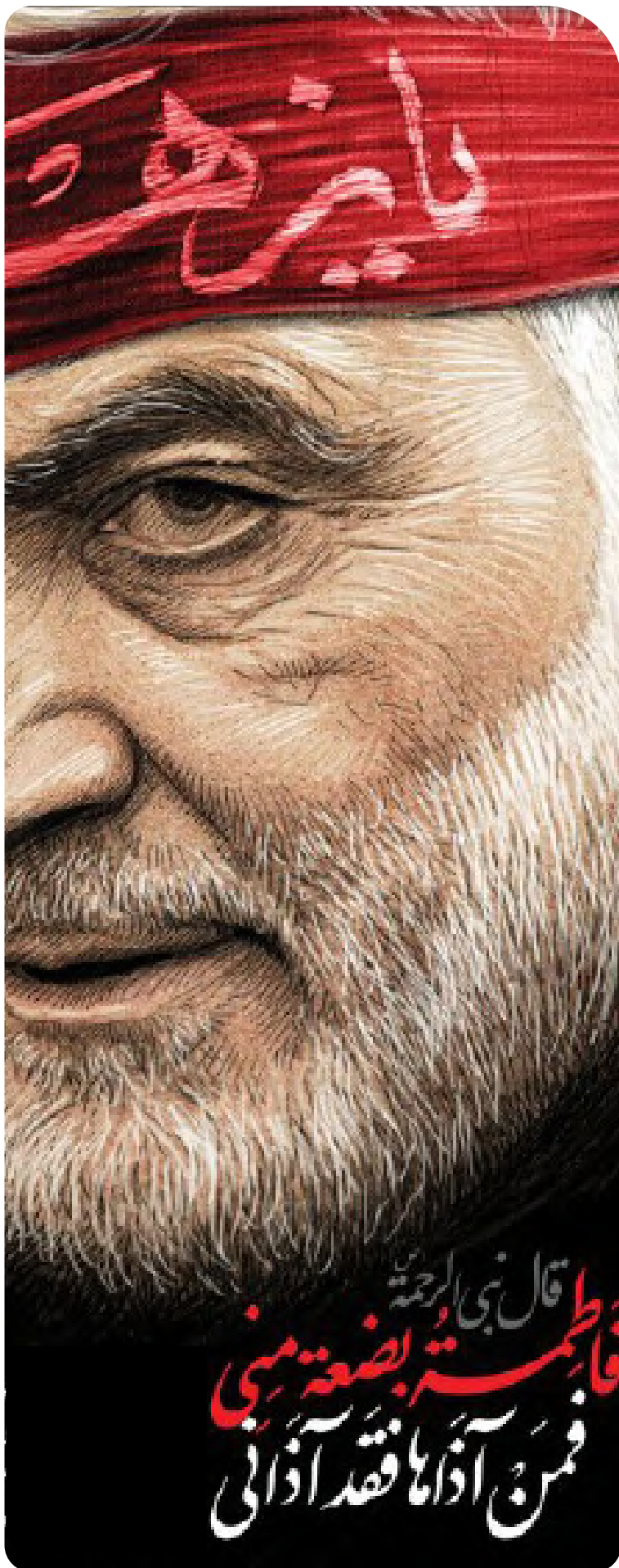
دو سال پیش، ساعت یک و بیست ۱۳ دی ماه، کسی که برای این مردم همچون پدر بود رفت و به شیوه جهال بحث و جدل درباره میراثش آغاز شد. هر کس گوشه‌ای را می‌خواهد. روزگاری خاطره جعل می‌کردند که بله فلانی با امام غذا می‌خورده و چند وقت در جبهه بوده، حال کافی است بگویید چقدر در غم حاج قاسم گریسته تا پست‌ها را یکی یکی تسخیر کنید. دیگر اگر دختر او باشید که جای خود. چیزی که هزینه ندارد دروغ است و آنچه آسان است مایه گذاشتن از شهدا. کسی که برای این مردم پدر بود و کسی که یک «ایران» را حول خودش جمع کرد، حالا نامش شده بازیچه این گروه و آن دسته. یکی می‌گوید طرفدار هاشمی بود، آن یکی می‌گوید حاج قاسم گفته جمهوری اسلامی حرم است؛ پس بندید آن دهان‌های منتقد را! دایره عصمت افراد هم که مدام بزرگ‌تر می‌شود. رهبر کشور هم اگر می‌گوید انتقاد کنید حتماً متوجه نیست! حکایت آن از دنیا رفته ایست که وصیت کرده بود برایم گریه نکنید ولی مردم می‌گفتند: مرحوم اشتباه کرده، ما

صبح جمعه گویی برای مردمان این مرز و بوم نفرین شده است. روزی بنزین گران می‌شود و قهقهه‌های مستانه مسئولش بنزین روی آتش خشم مردم می‌گردد. و روزی از ما پدر می‌گیرد. بله، پدر. پدر می‌گویم؛ چون امواج خروشنده جریانات مختلف در ساحل وی آرام می‌گرفتند. پدر می‌گویم چون او برایمان فراتر از یک سردار بود. پدر می‌گویم چون برایمان مصداق عملی «اشدا علی الکفار رحماء بینهم» بود و چه زیبا گفته‌اند سردار دل‌ها! روزگار، یک شریعتی دیگر می‌خواهد تا بیاید امت و امامتی دیگر بنویسد و این بار برایمان از او بگوید.

اینک ما ماندیم و آه حسرت و خاطرات وی. خاطراتی از جنس یک مکتب! مکتب حاج قاسم یعنی سلیمانی به عنوان پدر. نه فقط سلیمانی سردار، نه یک رزمنده. یعنی اگر در داخل اختلاف هم داریم در برابر دشمن کانهم بنیان مرصوص. یعنی آنکه سی سال پس از آنکه خیل عظیم جمعیت برای همراهی امام امت به دیار باقی آمدند، بار دیگر در تشییع او خیابان‌های ایران مملو از عشاق شد. آن‌ها که شاید دلشان هم چندان با جمهوری اسلامی صاف نبود ولی او را متفاوت می‌دیدند. مردی از جنس مردان نخستین این انقلاب. چرا دروغ بگوییم؟! دلمان خوش است به همین سلیمانی‌ها و امیدمان نیز به آن‌ها بسته است!

تلخ این است که او در دیار خود غریب است! دو سال از رفتنش گذشته و





گزاره‌هایی از این دست که شهید با تمام وجود به آن باور دارد و برایش قسم می‌خورد. سلیمانی از روی آن قله‌ای که بود چه چیزی را می‌دید که ما در درک آن ناتوانیم؟ چرا تحلیل و قضاوت شرایط کنونی ایران در نظر بسیاری از ما متفاوت با قضاوت شهید است؟ قاسم سلیمانی از آمار و عدد و رقم اقتصادی و شرایط معیشتی مردم خبر نداشت؟ از فساد و ناکارآمدی که در تصمیم‌گیران و ساختار نظام وجود دارد بی‌اطلاع بود؟ زنده نگه داشتن نام شهید در سالگرد او و در هر لحظه‌ای از سال، یعنی بنشینیم و به این پرسش‌های بی‌پاسخ و تقریباً رها شده اندکی فکر کنیم. شهید را روبروی خودمان بنشانیم و از آن مرد بزرگ، بپرسیم که پشت همه‌ی اشتباهات و سختی‌ها و بلاها، چه رشد و حرکت و صعودی می‌بینی آقای شهید؟ به رهبری کدام طراح؟ چرا حرمت حرم ابراهیمی و محمدی را در گرو حفظ حرمی به نام جمهوری اسلامی می‌بینی سردار؟ چه خطری را در خط مقدم نبرد با دشمنان خدا دیدی که تنها راه صحیح را حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه می‌دانی؟ سردار شهید باید برای این پرسش‌های سخت بعد از شهادتش، پاسخی کنار گذاشته باشد. سرنخ جواب این پرسش‌ها را در وصیتنامه نه‌چندان طولانی‌اش جست و جو می‌کنم. با مردمانی صحبت کرده که آنان را «مجاهد»، «ایرانی»، «کرمانی»، «خانواده شهدا»، «سیاسیون کشور»، «سپاهی و ارتشی» و در نهایت «علما و مراجع» نامیده و برای همه این گروه‌ها متناسب با خودشان مختصری نوشته است. اما یکی از حرف‌ها یا بهتر، درد دل‌هایش پربسامدتر از بقیه است. مدام از ولی فقیه حرف می‌زند و به کسی که رهبری انقلاب را برعهده دارد، توجه می‌دهد. از او حرف بشنوید، مراقب جایگاهش باشید، تنهاست و باید کمکش کنید و ...

انگار تنها عنصری که سلیمانی را سرپا نگه داشته است و تنها مولفه‌ای که دارد از امید زیبای مقدس‌اش به آینده حراست می‌کند، همین یک حرف است: پیوند امام و امت. ولایت بین ولی خدا و سایر بندگان خدا. توجه و نسبت سنجی مدام با جریان ولایت و خلافت خدا بر روی زمین که از جانب خدا است و به سوی خدا در حرکت است. این رمز عملیات‌های حاج قاسم برای فتح قلب‌هاست و از همین رو کارویژه‌ی او چه در برابر هم‌زمانش و چه در برابر هم‌استانی‌هایش و چه در برابر هم‌وطنانش تذکر و توجه دادن به رابطه با ولی است. حتی آنجا که با مراجع تقلید هم صحبت می‌کند، از این می‌گوید که در پشت سر امام و ولی جامعه حرکت کنید و گرد او طواف کنید! شاید بهترین پاسخ برای پرسش‌هایی که پیش‌تر بیان شد هم همین باشد. تمام سختی‌ها و تلخی‌ها و رنج‌ها و ظلم‌های دوروبرش را می‌بیند، اما چون خود و مردم مملکت خود را هم‌چنان در طواف ولی خدا می‌بیند، خم به ابرو نمی‌آورد و با صلابت خبر از پیشرفت می‌دهد. او سه بار قسم جلاله می‌خورد تا بگوید مهمترین شئون عاقبت به خیری ارتباط قلبی با یک حکیمی است که همه باید با طرح او پیش بیایند. و این باید را نه به سبک امپراطوری‌ها و پادشاهی‌ها، اجبار می‌کند؛ بلکه برادرانه از آنها می‌خواهد به این صراط مستقیم بیایند و در جریان امام و ولایت الهی آزادانه و با اختیار و آگاهی قرار بگیرند.

شهید، مردم را هنوز پایبند به ولایت به معنای قرارگیری در نظام امت و امامت می‌داند که اینقدر رشد و صعود حس می‌کند. اما باز سوال جدیدی جای خود را در ذهن باز می‌کند که آیا واقعا مردم، همان مردمی هستند که فریاد می‌زنند: «یا مرگ یا خمینی»؟

## گاهی شمشیر دولبه

نگاهی به مردم سالاری در جامعه‌ی فعلی

● علیرضا عسگری ۹۸ مهندسی نفت

به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.» اصولاً امر به معروف و نهی از منکر از مترقی‌ترین احکام محیی اجتماع است. با وجود اینکه در این اصل این وظیفه نسبت به وضعیت دولت-مردم هم صادق است اما گویا فقط نسبت مردم به مردم مدام در جامعه گفته می‌شود و رابطه مردم-دولت فراموش شده. این امر به معروف و نهی از منکر در اصل‌های بعد که ذکر خواهد شد، بروز عملی هم پیدا می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت نه تنها فراموش شده بلکه انجام این عمل در جامعه بعضاً با کراهت و ترسی همراه است. حدود امر به معروف و نهی از منکر هم بیشتر برای مردم-مردم تعریف شده و تلاشی برای تعیین این حدود در نسبت مردم-دولت صورت نگرفته است.

## اصل ۲۴، هر آنچه دل تنگت می‌خواهد بگو!

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزاداند؛ مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» این اصول در جهت آزادی آمیخته با انضباط تا قبل از آن که به قیودی آمیخته شوند اصول مترقی‌ای هستند. این اصول می‌تواند بستری باشد برای بروز عملی اصل ۸ و ملت و نخبگان در بستر مناسبی انتقادات و اعتراضات خود را بیان کنند و به جریان‌سازی بپردازند. اما قید «تفصیل آن را قانون معین می‌کند» می‌تواند همچون چاقوی دولبه باشد و گاهی شده است.

## اصل ۲۷، آچار فرانسه

«تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.» اصلی که چهار بار خبرگان قانون اساسی برای آن رای‌گیری می‌کنند و نسبت به کلمه به کلمه آن حساس بودند. این اصل بعدها - که اولین بار در سال ۶۰ بود که دچار تقنین‌های مختلف شد- از آن هدف و خواستی که خبرگان قانون اساسی برای آن مدنظر داشتند عدول کرد. اعتراض یک نوع بیان است. بیانی عملی. هر آنچه در مورد آزادی بیان مطرح می‌شود در این جا نیز مطرح است. مشکل و مانع اساسی که در برابر این اصل قرار دارد و عمده به مرز باریک میان اعتراض و اقدام علیه امنیت برمی‌گردد در ۵ ماده بروز پیدا می‌کند. ماده ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۸، ۶۱۰ و ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی که به مثابه آچار فرانسه برای از بین بردن یا به حاشیه بردن هر اعتراضی هستند. ماده ۴۹۸،



کردند با چند اصل نقطه تعادلی بین آزادی و نظم برقرار کنند. هر چند بعد از آن‌ها اغلب، قانون‌گذاران به جای اینکه حداکثر در نظم آن قوانین دخالت کنند، در اصل آن‌ها اخلاص ایجاد کرده‌اند و منجر به حاشیه رفتن و مبهم شدن نقطه تعادل میان آزادی و نظم شده‌اند.

علاوه بر این تشتت، قوانین پیرامون این موضوعات نیز باعث شد که اثرگذاری حداقل



شود. با پرداخت به اصل ۸، ۲۴، ۲۷، ۹۰، ۱۷۳ قانون اساسی سعی در تفسیر آن نقطه تعادل و موانع رسیدن به آن داریم. همه این اصول راه‌هایی برای تغییرات از مجرای اراده مردمی است. فلذا اصل اینجا اراده امت است.

## اصل ۸، مردم مشغول‌اند!

«در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت

## تشتت و امنیت علیه ملت؟

یک صفحه را فرض کنید که دو بار الکتریکی ۱Q و ۲Q در فاصله d نسبت به یکدیگر قرار گرفته‌اند. شما نمی‌دانید ۱Q و ۲Q چند میکرو کولن هستند و آیا بار آنها مثبت است یا منفی؟ حال شما باید نقطه‌ای را در این صفحه بیابید که ۳Q در تعادل نسبت به ۱Q و ۲Q قرار گیرد. کار طاقت‌فرسا، سخت و زمانبری خواهد بود.

اگر ۱Q را مساوی آزادی و ۲Q را برابر نظم در نظر بگیرید و خودتان را در نقش حکومت جمهوری اسلامی فرض کنید، پیدا کردن نقطه تعادل بین آزادی و نظم، کار همیشگی شما در حیات ۴۳ ساله‌تان بوده است. نقطه تعادلی که حدود و ثغور حیات اجتماعی کشورتان را مشخص می‌کند و مردمان کشورتان را در نقطه بهینه و ایده‌آل نسبت به خود و حاکمیت قرار می‌دهد. اجداد ما از دعوای برای تاسیس عدالتخانه در دوره مشروطه بگیرد تا نقاط پرننگی چون ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و چهلم‌های بعد از آن تا نقطه اوج انقلاب اسلامی ۵۷ مدام در پی یافتن مسیری بودند که اعتراض خود به ظلم و بردگی کشیده‌شدن را برسانند و در برابر آن بایستند و دادخواهی کنند. بعد از انقلاب هم، همانند حاکمیت در پی یافتن نقطه تعادلی بین نظم و آزادی بوده‌اند.

توجه به امر مقدس اعتراض در اصل‌های مختلفی توسط خبرگان قانون اساسی در آن گنجانده شده است و آنها سعی



## اصل ۱۷۳، دیوان اداری

«به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها با آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تاسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.» دیوان عدالت اداری هرچند پویاتر و بهینه‌تر از کمیسیون اصل ۹۰ به نظر می‌رسد اما باز هم درگیر فرآیندهای بروکراتیک اداری است و عدم شفافیت و ابهامات پیرامون رای‌های صادره از موانع پویاتر شدن و مطرح شدن به عنوان یکی از گزینه‌های پیگیری اعتراض از طریق ساختار است.

## امنیت علیه ملت

نگاه امنیتی زمانی حاکم می‌شود که بخشی از حاکمیت یا ضعیف است یا فویبای ضعف دارد! کشور ما در شرایط خاصی نسبت به کشورهای دیگر قرار دارد و با آن‌ها تفاوت دارد و همین باعث می‌شود که تهدیدهای بیشتری علیه‌ش وجود داشته باشد. این کاملاً پذیرفتنی و منطقی است اما این رویکرد امنیتی اگر بیش از حد منطقی باشد باعث می‌شود که حیات و پویایی اجتماعی جامعه به سمت مرگ و پایایی پیش رود و افراد در برابر حاکمیت لکنت زبان پیدا کنند. یکی از اصلی‌ترین معضلات ما حاکم شدن نگاه امنیتی به اصول مترقی قانون اساسی و هل دادن قانون‌گذاران به این سمت است. رویکرد امنیتی حتی حد و مرزی هم برای خود متصور نیست و بعضاً به خود این اجازه را می‌دهد که به هر چیزی که می‌خواهد ورود کند و آن طور که دوست دارد رفتار کند. برای آنکه به نقطه تعادل و مطلوبی بین آزادی و نظم برای حیات بخشی به جامعه برسیم لازم است: ۱- جلوی این زیاده‌خواهی امنیتی گرفته شود و ۲- با مشخص کردن مبنای خود در حوزه آزادی‌ها، از تشمت بین قوانین و جزیره‌ای بودن آنها جلوگیری کرد و مسیرهای پرداخت به امر مقدس اعتراض را شفاف‌تر و دقیق کرد.

شورای نگهبان آنها را مخالف قانون اساسی تشخیص داد اما در رفت و برگشت‌ها نهایت این قوانین تصویب شدند.

## اصل ۹۰، پسا دقیقه ۹۰!

«هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.» از جنبه‌های نهایی عملی دیگر اصل ۸، همین اصل ۹۰ است که در مجلس منجر به تشکیل کمیسیون اصل ۹۰ شده است. اما این کمیسیون به جای اینکه شکایات مهم و فوری را حین مسئولیت افراد پیگیری کند، اغلب این رسیدگی‌ها به بعد از اتمام دوره مسئولیت افراد واگذار می‌شود. بعد از آنکه آن رویه اشتباهی که از آن شکایت صورت گرفته تکرار و استمرار

مجازات تشکیل گروه برای برهم زدن امنیت، ماده ۴۹۹، مجازات عضویت در گروه‌های ماده ۴۹۸، ماده ۵۰۸، مجازات همکاری با کشور متخاصم، ماده ۶۱۰، مجازات اجتماع و تبانی و نقطه اوج همه این مواد، ماده ۶۱۸: «هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمتعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد، به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» با این مواد قانونی فاصله اعتراض تا مجرم شناخته شدن به شدت کاهش پیدا می‌کند. از طرف دیگر شما هر اعتراض به جا/بیجا یا موفق/ناموفق را که در دهه‌های گذشته در کشور رخ داده است را پیدا کنید، تحت تاثیر این مواد قانونی قرار می‌گیرد. یعنی اگر شما جز کارگران هفت‌تپه باشی و با همکاران متعددت هر روز به خاطر چندماه حقوق ندادن اعتراض مسالمت‌آمیزی داشته باشی اما یک روز یک کارگر از صد کارگر معترض، عمداً یا سهواً با یک شبکه خارجی مصاحبه کند، طبق ماده ۵۰۸ آن فرد به جرم همکاری با کشورهای متخاصم دستگیر می‌شود و اگر فضا امنیتی زده باشد ممکن است با استناد به



داشته! علاوه بر این کلی پرونده وجود دارد که اخبار رسیدگی به آن مطرح و اعلام شده اما مدت‌ها می‌گذرد که خبری از آن‌ها نیست و کلی پرونده بدون نتیجه وجود دارد. همه این‌ها باعث می‌شود که مردم از پیگیری و اصلاح از طریق خود ساختارهای قانونی ناامید شوند و کم‌کم این ناامیدی به کل ساختار سرایت می‌کند.

مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ همه کارگران معترض نیز درگیر شوند و کل اعتراض تحت الشعاع قرار گیرد و مانع اعتراض شوند. اگر همه این اتفاقات نیفتد با ماده ۶۱۸ همین که جایی اعتراض کنید، مثلاً در خیابان تجمع کنید یا حتی در بیابان تجمع کنید ولی رسانه‌ای شود ممکن است اخلالگر نظم یا آرامش جامعه شناخته شوید! این تقنین‌ها بارها از سوی شورای نگهبان پذیرفته نشد و

## مروری بر اوضاع، اخبار و حواشی دوماه گذشته بسیج دانشجویی

## اقتصاد، اسلامی بردار هست یا نیست؟

شاید یکی از مهمترین صحبت‌ها و حرف‌ها و حدیث‌های این یکی دوماه اخیر، بحث‌های مرتبط با علوم اقتصادی و چالش انسانی یا ریاضی بودن این علم و نسبت همه‌ی این موارد اختلاف با دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف است. بحث‌ها از آنجا شروع می‌شود که در برنامه ۱۶ آذر و در حضور رئیس جمهور، نماینده بسیج دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت از رویه ریاضی‌گرایی در علم اقتصاد و نسخه پیچی‌های اقتصاددان‌های فقط اقتصاد بلد، انتقادات کردند. مسئله اما به طور دقیق‌تر به چند ساحت تقسیم می‌شود.

**اولین سوال** نقش اقتصاددان‌های فقط اقتصاد بلد در وضع نابسامان کنونی است. کسانی که در دولت‌های حسن روحانی برای مردم نسخه پیچی می‌کردند، چه ارتباطی با عالمان اقتصاد داشتند؟ آیا می‌توان به طور کلی منکر هرگونه اثر گذاری دانشکده مدیریت و اقتصاد و جریان فکری وابسته به اساتید برجسته این دانشکده بر ریل گذاری اقتصادی سال‌های اخیر شد؟ استدلالی که بعضاً در طرف دیگر ماجرا وجود دارد این است که دولت گذشته به بخشی از توصیه‌ها و ریل گذاری‌ها عمل کرده و به بخشی عمل نکرده. آیا این استدلال،

به طور کلی این جریان فکری را از پاسخ‌گویی و قبول مسئولیت معاف می‌کند؟ یا باید پاسخ‌گوی همان بخشی که در دولت عمل شد و آن جریان اجتماعی که به تبع رهبری این اقتصاددان‌ها ایجاد شد و منشا تصمیم‌گیری‌ها و شوک‌درمانی‌ها شد، باشد؟ بعید است بتوانیم دامان پاک نهاد علم اقتصاد را از منجلاب تصمیم‌گیری‌های سیاسی اقتصادی کاملاً بیرون بکشیم.



**پرسش دوم** اما مبنایی تر است. اصولاً در روش‌شناسی علم اقتصاد، هیچ‌گونه تفاوتی با یک علم مهندسی و تکنیکال دیده نمی‌شود؟ درحالی که در توصیف اقتصاد آورده شده است که علم شناخت انسان است و می‌خواهد او را تحلیل کند و برای او نسخه دهد. به تعبیر دیگر پیوست‌های مورد نیاز نسخه‌هایی که برای اجرا به جامعه تحمیل می‌شود کجای اقتصاد جا می‌گیرد؟ پیوست

عدالت اجتماعی، پیوست فرهنگی، پیوست حقوقی و به طور کلی آن جوانی که جامعه به آنها نیاز دارد اما شاید به چشم یک اقتصاددان نیاید.

آن هم زمانی که معاون اول اعتراف به شکست طرح توسعه‌ای که برآمده از دید ریاضی‌گرایی محض در اقتصاد آمده بود می‌کند.

به هر ترتیب، فقدان پشتوانه علوم انسانی و مطالعات تاریخی و علوم اجتماعی و مردم‌شناسی، در نگاه یک اقتصاددان حس می‌شود.

و اما **پرسش سوم**. آیا اقتصاددان‌ها، تماماً بر یک مشی و مرام اقتصادی هستند؟ به وضوح خیر. و این به معنای این است که این چند مسیر بودن، یعنی یکی از اینها علم است و دیگری نیست؟ البته که نمی‌توان گفت فقط طیف خاصی عالم اقتصادی هستند و دیگرانی که هرگونه تفاوت در مبنا و روش با این طیف داشته باشند، جاهل اقتصادی هستند. اما سوال این است که در دانشکده اقتصاد چه قدر جریان‌های متفاوت و متنوع حضور دارند و علم‌ورزی می‌کنند و چرا تک صدایی علمی از این دانشکده شنیده می‌شود.

## ماجرای عجیب امیدیه

داستان امیدیه و درگیری میان نهاد‌های این شهر، داستانی عجیب و درس‌آموز است که به لطف خدا اجرای حکم محمد رضا آغا جری، عضو شورای شهر که عدالتخواهی‌اش برایش دردسر شده بود، لغو شد. دانشجویان دانشگاه‌های تهران با حضور در این شهر و پیگیری کف‌صحنه، مانع از خاموش شدن صدای عدالت‌خواهان و مظلومان شدند.





### ۳ اردوی علم و فناوری سایتک



در این اردوی سه روزه که در اوایل دی ماه برگزار شد، حدود دویست نفر از ۱۴۰۰ ای ها و ۹۹ ای هایی که دانشگاه را آنچنان که باید ندیده بودند، در سه استان تهران، اراک و اصفهان، بازدیدهای صنعتی داشتند. و دیدن ظرفیت ها و آینده یک رشته ی مهندسی، کمی درد مجازی بودن را برایشان التیام بخشید. شاید این بازدیدها و گفت و گوها آغاز یک راه جدید باشد. آغازی برای ساختن ایران. که لازمه ی این شروع، آشنا شدن و دیدن ضعفها و قوت های صنعت کشور است.

### ۴

#### سالگرد شهید سلیمانی

می دانستید آمریکا در تهران، حافظ منافع دارد؟ بله. که سردر منحوس آن، در شب سالگرد حاج قاسم شاهد حضور دانشجویان دانشگاه های تهران و فریادشان برسر ظلم و جنایت و آدم کشی متجلی در دولت آمریکا بود. در آن شب بارانی، دانشجویان با قرائت بیانیه ای، جنایت ناجوانمردانه فرودگاه بغداد را محکوم کردند. آنها یک خواسته داشتند. خواسته ای که به هیچ وجه حاضر نیستند از آن کوتاه بیایند. انتقام!



### ۵ احمدی روشن و ما ادراک من احمدی روشن!



کسی که شاید الهام بخش بسیاری از ما شریفی هاست. فقط همین را میتوانیم بگوییم که همواره شرمندگی شهید هستیم و درخور شأن این آسمانی، راه او را ادامه ندادیم و یادش را زنده نگه نداشتیم. دعایمان کن آقا مصطفای شهید. در مراسم سالگرد شهید همکاران و اساتید و پدر و مادر و فرزند شهید احمدی روشن حاضر بودند و از تلخی ها و شیرینی های زندگی ایشان برایمان گفتند. همچنین همزمان با دهمین سالگرد شهادت ایشان، نامه ای از سوی دانشجویان خطاب به ریاست سازمان انرژی اتمی صادر شد که در آن، به استفاده از ظرفیت های معطل مانده ی صنعت هسته ای اشاره شده بود.

## و در نهایت،

### هواپیمای اوکراینی و کلیپ روایت واقعه در شریف

جدی و منطقی به دور از فحاشی به اصول اولیه انقلاب و اسلام و مقدسات و پاره کردن عکس شهید سلیمانی و با یک صدای واحد از طرف تمامی دانشجویان دانشگاه، این مطالبات به حق به سرانجام برسند. اما افسوس که انگار بقای عده ای به جای اصلاح اجتماعی در وجود التهاب و ناآرامی است.

اما طنز ماجرا آنهایی هستند که ادعای آزاداندیشی شان گوش فلک را کر کرده است اما تا مطلبی به مذاقشان خوش نیاید، هیچ باکی از دادن زشت ترین الفاظ و توهین به نوامیس و مقدسات انسان ها ندارند. توهین هایی که هرکدام در هر مسلک و مرام و محکمه ای قابل شکایت و منع شده است. چرا که فحاش کسی است که دست اش از استدلال و دلیل خالی است. چرا که اگر خالی نبود به جای توهین های بی حد و حصر، به تبیین درستی سخن خود می پرداخت و روایت خود را انجام می داد. ما برای کسانی که این برخورد به دور از جامعهی فرهیخته و دور از شان دانشگاه را انجام داده اند متأسفیم و از خداوند برایشان طلب آمرزش داریم.

از طرفی همه ی این ها، ما را از مطالبات آشکار و مخفی و پیگیری این پرونده باز نداشته بود و در آینده هم باز نخواهد داشت. و آنچه که مهم است، به سرانجام رسیدن مطالبات صحیح خانواده های این عزیزان و مشخص شدن همه ی مسببان و مقصران اعم از نهادهای نظامی و غیرنظامی و شفافیت و تسریع در فرایند دادرسی است.

بی شک فاجعه هواپیمای اوکراینی یکی از سه اتفاق مهم در پانزده سال اخیر دانشگاه ماست. وقایع و تحرکات آن دوران از جهت عبرت آموزی و بررسی نقش سازنده یا مخرب جنبش دانشجویی بسیار حائز اهمیت است. مسئله این است که آیا جنبش دانشجویی می تواند مشکل حل کند؟ می تواند با اجماع و همکاری و صدای واحد، یک اثر گذاری مثبت داشته باشد؟ به نظر می آید اگر عقلانیت و تدبیر در پشت تصمیمات حاکمیت دانشگاه و جنبش های دانشجویی درگیر با مسئله وجود داشت، پرونده هواپیمای اوکراینی از نقطه امروز بسیار جلوتر بود. و چه بسا نهاد امنیتی که نانش در امنیتی شدن فضا است، امروز دیگر نمی توانست پرونده را ناشفاف و محافظه کارانه جلو ببرد. چه بسا اگر صدای واحدی مطالبات به حق را طلب می کرد، امروز خانواده های شهدا تا این حد شاکی و داغدار نبودند و کمی از مطالبات به حق آنها به ثمر می رسید. چه بسا حقیقت به طور واضحی آشکار می گشت و مقصران و بانیان رده بالا هم تقاص پس می دادند و پاسخ گوی عملکرد فاجعه آمیز خود می بودند. نه اینکه بعد از دو سال در مرحله ی تقریباً هیچ باشیم.

واقعه نگاری آن روزها از این جهت مهم است که چطور شد که دانشگاه و دانشجویان بازی خوردند و در زمین امنیتی های دلواپس یا دشمنان خارجی بازی کردند. در حالی که می شد با عقلانیت و پیگیری



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف شماره هشتادونهم، سه شنبه ۵ بهمن ۱۴۰۰

سال هفتم

سرپرست محتوا: سید مرتضی محمودی، امیرعلی کتیرایی

میدان انقلاب، روزه ای از دانشگاه به سوی آرمان انقلاب